

خدای عالم از میانه تمام مواعظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خلت رسانده و از جلوه های گوناگون عالم طبیعت رها کرده.

قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صَعَق و صَحَو کشانند. قیام برای خداست که خاتم النبیین - صلی الله علیه و آله - را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بتها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام قَابِ قَوْسَیْنِ اُوْدُنِی رساند.

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ۱۰ میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مشتکی شهوت پرست پشت میزنشین شدند.

قیام برای شخص است که یک نفر مازندران بیسواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می کند که حرث و نسل آنها را دستخوش و خرابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتکی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده.

قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتکی هرزه گرد بی شرف کرده و نفس از هیچ کس در نمی آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سر زنهای عفیف مسلمان برداشت و الآن هم این امر خلاف دین و قانون درمملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخنی نمی گوید.

قیام برای نفعهای شخصی است که روزنامه ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه ها را که از مغز خشک رضاخان پیشرف تراوش کرده، تعقیب می کنند و در میان توده پخش می کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هرچه می خواهد بگوید و کسی نفس نکشد.

هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان با ناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده پذیرید و ترک نفعهای شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نایل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید. اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاٰجِعُونَ؛ امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتکی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اعراض باطله خود کنند.

امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید؟ همه دیدید کتابهای یک نفر تبریزی بی سر و پا را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق و امام غایب - روحی له الفداء - انهمه جسارتها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید؟ این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فرا گرفته؟

ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید! خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده از همه امضا می گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می شد، همه یکدل و جهت از تمام کشور قیام می کردند. خوب است دینداری را دست کم از بهایان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک دیه زندگی کند، از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود برای او قیام کنند.

شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خیره سران بی دین از جای برخاستند و در هر گوشه زمزمه بی دینی را آغاز کردند و به همین زودی بر شما تفرقه زده ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگارتان سخت تر شود. وَ مَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»

اولین موضعگیری رسمی

اولین موضعگیری رسمی امام خمینی(ره) که از چشم سازمان اطلاعات و امنیت کشور – ساواک پوشیده نماند، سفر یک روزه یکی از سردفتران اسناد رسمی تهران به قم و دیدار و گفت و گو با ایشان بود.

این دیدار در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۳۴۱ انجام شد و در گزارش ساواک مهر «خیلی محرمانه» خورد. موضع گیری امام امت نسبت به رژیم غاصب اسراییل و فرقه بهائیان در این دیدار اولین موضع گیری رسمی سیاسی و فرهنگی ایشان در آغاز مبارزات ایشان با رژیم پهلوی است.

در این دیدار مامور ساواک در ابتدای گزارش خود نوشت: «آیت الله خمینی به یکی از سردفتران اسناد رسمی تهران که اخیراً به قم رفته و با وی ملاقات کرده، اظهار داشته است: «راهی که من انتخاب کرده ام راهی است که مردم خواهان آن می باشند. اگر من ‏ ‏ ‏ مثل دولتیها حرف بزنم مردم مرا هم طرد خواهند نمود. من با هیچ یک از کشورهای ‏ ‏ ‏ مسلمان رابطه ای ندارم ولی موقعی که اختلافاتی بین همان کشورهای اسلامی و ‏ ‏ ‏ حکومت یهود به وجود می آید، چاره ای جز جانبداری از حکومتهای اسلامی ندارم. ‏ ‏ ‏ اگر دولت ایران، رابطه خود را با کشور اسرئیل قطع کند، آن وقت روحانیت ایران ‏ ‏ ‏ یکصدا بر ضد تحریکات کشورها ... علیه حکومت شیعه ایران، قیام خواهند نمود.‏»

اکنون که پیشرفت آثار تمدن غرب و همچنین نفوذ تبلیغات کمونیستی، بسیاری از ‏ ‏ ‏ مردم ایران و جوانان ما را به سوی فساد کشانیده، برای جلوگیری از این خطر بزرگ، ‏ ‏ ‏ چاره ای جز تقویت امور معنوی در مردم نیست؛ و کسانی که به نام تجدد، روحانیت را ‏ ‏ ‏ تضعیف می کنند به توسعه فساد دامن می زنند. ما با اسرئیل و بهائیهها نظر مخالف داریم و تا ‏ ‏ ‏ روزی که مسئولین امر، دست از حمایت این دو طبقه برندارند، ما به مخالفت با آنها ادامه ‏ ‏ ‏ می دهیم.‏»

داستان فیضیه

اعلام عزای عمومی نوروز ۱۳۴۲ بر حکومت گران آمد و نتیجه این عصبانیت دامن طلاب حوزه علمیه قم را گرفت. دومین روز فروردین ۱۳۴۲ مصادف با ۲۵ شوال ۱۳۸۳ قمری سالروز شهادت امام جعفر صادق (ع) در بسیاری از شهرهای کشور مراسم عزای به پا شد. در شهر قم نیز علاوه بر عموم مردم متدین دو مراسم بزرگداشت از سوی دو مرجع عالیقدر شیعه برگزار شد. مجلس اول در منزل سیدروح الله خمینی در محله یخچال قاضی و مجلس دوم به دعوت آیت الله سیدمحمدرضا گلپایگانی در مدرسه فیضیه.

در هر دو مجلس عزای علاوه بر مردم عادی شماری از ماموران مخفی ساواک با لباس شخصی لای جمعیت حضور داشتند و درصدد بهم زدن نظم جلسات بودند. سید روح الله وقتی متوجه این حضور ماموران در جلسه خود شد از طریق یکی از روحانیهای مجلس هشدار می دهد که خود را برای رفتن به حرم حضرت فاطمه معصومه (س) حاضر می کند. ماموران به خوبی می دانستند این سخن به معنای راه افتادن سیل جمعیت و خارج شدن کنترل اوضاع از دستشان است به همین دلیل رفتارهای تحریک آمیز در مراسم عزای منزل امام را متوقف کردند.

اما نظم مراسم دوم که عصر دوم فروردین ۱۳۴۲ به دعوت آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی در مدرسه فیضیه قم برگزار شد توسط ماموران لباس شخصی ساواک و شهریانی قم بر هم زده شد و طلاب حاضر در این مراسم به شدت توسط ماموران کتک خوردند و مجروح شدند. با بالا گرفتن زد و خورد بین طلاب و مأموران، نظامیان مسلح وارد مدرسه شدند و تعداد زیادی از طلاب را مجروح کردند.

وقتی خبر این رفتار غیرانسانی رژیم طاغوت به سیدروح الله رسید، در جمع برخی روحانیون و طلاب قمی خطاب به طلاب آسیب دیده فیضیه بیان کردند: «... ناراحت و نگران نشوید، مضطرب نگردید، ترس و هراس را از خود دور کنید. شما پیرو پیشوایانی هستید که در برابر مصایب و فجایع صبر و استقامت کردند، که آنچه ما امروز می بینیم نسبت به آن چیزی نیست. پیشوایان بزرگوار ما، حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته اند و در راه دین خدا یک چنان مصایبی را تحمل کرده اند. شما امروز چه می گوئید؟ از چه می ترسید؟ برای چه مضطربید؟»

ایشان ادامه دادند: «عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر - علیه السلام - و امام حسین - علیه السلام - را دارند، در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکمه، خود را بیازند. دستگاه حاکمه با ارتکاب این جنایت، خود را رسوا و مفتضح ساخت و ماهیت چنگیزی خود را به خوبی نشان داد. دستگاه جبار با دست زدن به این فاجعه، شکست و نابودی خود را حتمی ساخت. ما پیروز شدیم؛ ما از خدا می خواستیم که این دستگاه ماهیت خود را بروز دهد و خود را رسوا کند.»

ایشان زندگی سخت ائمه اطهار و پیروان آن حضرات را یادآور شدند و افزودند: «بزرگان اسلام ما، در راه حفظ اسلام و احکام قرآن کریم کشته شدند، زندان رفتند، فداکاریها کردند تا توانستند اسلام را تا به امروز حفظ کنند و به دست ما برسانند. امروز وظیفه ماست که در برابر خطراتی که متوجه اسلام و مسلمین می باشد، برای تحمل هرگونه ناملایمات آماده باشیم تا بتوانیم دست خائنین به اسلام را قطع نماییم و جلو اغراض و مطامع آنها را بگیریم. ...»

بیانیه «شاه دوستی یعنی غارتگری»

امام ۱۱ روز بعد در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۴۲ در بیانیه ای خطاب به علما و روحانیون تهران بار دیگر تهاجم عوامل رژیم شاه به مدرسه فیضیه و ضرب و جرح مردم و طلاب را به شدت محکوم کردند و در این بیانیه خواستار استعفای اسدالله علم نخست وزیر شاه شدند.

این بیانیه که با عنوان «شاه دوستی یعنی غارتگری» مدنظر مورخان و مطبوعات قرار گرفت، در تاریخ معاصر انقلاب اسلامی جایگاه ویژه ای یافت.

ایشان در این بیانیه نوشتند: «حمله کماندوها و مأمورین انتظامی دولت با لباس میدل و به معیت و پشتیبانی پاسبانها به مرکز روحانیت، خاطرات مغول را تجدید کرد. با این تفاوت که آنها به مملکت اجنبی حمله کردند و اینها به ملت مسلمان خود و روحانیون و طلاب بی پناه. در روز وفات امام صادق - علیه السلام - با شعار «جاوید شاه» به مرکز امام صادق و به اولاد جسمانی و روحانی آن بزرگوار حمله ناگهانی کردند و در ظرف یکی دو ساعت تمام مدرسه فیضیه، دانشگاه امام زمان - صلوات الله و سلامه علیه - را با وضع فجیعی، در محضر قریب ۲۰ هزار مسلمان، غارت نمودند و درهای تمام حجرات و شیشه ها را شکستند. طلاب از ترس جان، خود را از پشت بامها به زمین افکندند. دستها و سرها شکسته شد. عمایه طلاب و سادات ذریه پیغمبر را جمع نموده آتش زدند؛ بچه های ۱۶ - ۱۷ ساله را از پشت بام پرت کردند؛ کتابها و قرآنها را - چنانکه گفته شده - پاره کردند.»

رهبر فقید انقلاب اسلامی ابراز نگرانی کردند: «اکنون روحانیون و طلاب در این شهر مذهبی تأمین جانی ندارند. اطراف منازل علما و مراجع محصور کارآگاه و گاهی کماندو و مأمورین شهربانی است. مأمورین تهدید می کنند که سایر مدارس را نیز به صورت فیضیه درمی آوریم. طلاب محترم از ترس مأمورین لباسهای روحانیت را تبدیل نموده اند. دستور داده اند که طلاب را به اتوبوس و تاکسی سوار نکنند. در مجامع عمومی مأمورین به روحانیون - عموماً - و به بعضی افراد - به اسم - ناسزا می گویند و فحشهای بسیار رکبک می دهند.»

امام خمینی (ره) تصریح کردند: «شبها پاسبانها ورقه های فجیع با امضای مجهول پخش می کنند. اینان با شعار «شاه دوستی» به مقدسات مذهبی اهانت می کنند. «شاه دوستی» یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین، و تجاوز به مراکز علم و دانش؛ «شاه دوستی» یعنی ضربه زدن به پیکر قرآن و اسلام، سوزاندن نشانه های اسلام و محو آثار اسلامیت؛ «شاه دوستی» یعنی کوبیدن روحانیت و اضمحلال آثار رسالت. حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است؛ و اظهار حقایق، واجب «وَلَوْ بَلَغَ مَا بَلَغَ».

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ضمن استیضاح علم گفتند: «ایشان اکنون که مرجع صلاحیتداری برای شکایت در ایران نیست و اداره این مملکت به طور جنون آمیز در جریان است، من به نام ملت از آقای علم، شاغل نخست وزیری، استیضاح می کنم که با چه مجوز قانونی در دو ماه قبل حمله به بازار تهران گردید، و علمای اعلام و سایر مسلمین را مصدوم و مضروب نمودید؟ با چه مجوز علما و سایر طبقات را به حبس کشیدید که جمع کثیری در حبس به سر می برند؟ با چه مجوزی بودجه مملکت را خرج رفرا ندیم معلوم الحال کردید؟ در صورتی که رفرا ندیم از شخص شاه بود - و به حمدالله ایشان از غنی ترین افراد بشر هستند - با چه مجوز مأمورین دولت را که از بودجه ملت حقوق می گیرند برای رفرا ندیم شخصی التزاماً به خدمت واداشتند؟ با چه مجوزی در دو ماه قبل بازار قم را غارت کردید، و به مدرسه فیضیه تجاوز نمودید و طلاب را کتک زده و آنها را به حبس کشیدید؟ با چه مجوز در روز وفات امام صادق - سلام الله علیه - کماندوها و مأمورین انتظامی را با لباس میدل و حال غیرعادی به مدرسه فیضیه فرستاده و این همه فجایع را انجام دادید؟»

امام (ره) خاطر نشان کردند: «من اکنون قلب خود را برای سرنیزه های مأمورین شما حاضر کردم، ولی برای قبول زورگوییها و خضوع در مقابل جباریهای شما حاضر نخواهم کرد. من به خواست خدا احکام خدا را در هر موقع مناسبی بیان خواهم کرد؛ و تا قلم در دست دارم کارهای مخالف مصالح مملکت را برملا می کنم. اکنون یک چشم مسلمین بر دنیای خود، و چشم دیگرشان بر دین خود گریان است. و حکومت چند ماهه شما با کارهایی که می کنید اقتصاد، زراعت، صنعت، فرهنگ، و دیانت مملکت را به خطر انداخته، و مملکت از هر جهت در شرف سقوط است. خداوند تعالی اسلام و مسلمین را در پناه خود و قرآن حفظ

اجبار روحانیون به خدمت سربازی

پس از رفتار وحشت انگیز حکومت در مدرسه فیضیه، شاه برای تحقیر و ایجاد تزلزل در حوزههای علمیه کشور، خدمت نظام وظیفه را برای طلاب جوان الزامی کرد. برای طلابی که به کسوت روحانی درآمدہ بودند، پوشیدن لباس نظامی و خدمت زیر پرچم شاهنشاهی بسیار گران بود. اما امام پیکری به سربازخانه ها فرستاد و از طلاب خواست که تزلزل به خود راه ندهند و از این فرصت برای تقویت جسم و روح خود استفاده کنند. امام به طلابی که به سربازخانه گسیل شده بودند، فرمود: شما سربازان امام زمان (عج) هستید. سربازان و درجه داران را نسبت به نظام رژیم آگاه نمایید و تعلیمات نظامی را با جدیت فراگیرید.

کشف غده سرطانی اسرائیل

امام خمینی از معدود فقهای شیعه است که خطر اسرائیل برای جهان اسلام را متوجه شدند و گوشزد کردند.

ایشان در همان سخنرانی دوم فروردین ۱۳۴۲ در اعتراض به کشتار طلاب و تخریب فیضیه گفتند: «وای بر این مملکت. وای بر این هیات حاکمه. وای بر این دنیا. وای بر ما. وای بر این علمای ساکت. وای بر این نجف ساکت، این قم ساکت، این تهران ساکت، این مشهد ساکت. این سکوت مرگبار، اسباب این می شود که زیر چکمه اسرائیل به دست همین بهایی ها، این مملکت ما، این نوامیس ما پایمال بشود. وای بر این اسلام. وای بر این مسلمین. ای علما، ساکت ننشینید. نگویید الان مسلک شیخ عبدالکریم حائری است. والله اگر شیخ حالا بود، تکلیفش این بود، امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبار است. ...»

تبدیل اعتراض به قیام

در فاصله واقعه مدرسه فیضیه تا قبل از ماه محرم ۱۳۴۲، انتقادات و مبارزات امام خمینی در قالب سخنرانیها و صدور اعلامیه های متعدد ادامه یافت اما با آغاز محرم ۱۳۴۲ در تاریخ چهارم خرداد ماه اعتراضات ایشان رفته رفته جدی تر شد و با همراهی مردم به اعتراض خونین و قیام تبدیل شد.

رهبر فقید انقلاب اسلامی عصر روز عاشورا در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ در سخنرانی آتشیینی در جمع روحانیون و اهالی قم به دستگاه حاکمه و شخص شاه حمله کردند و ریشه تمام مشکلات و گرفتاریهای ایران دهه ۱۳۴۰ را اسرائیل و شخص شاه دانستند و واقعه مدرسه فیضیه را به حادثه کربلا تشبیه کردند.

ایشان گفتند: «الآن عصر عاشورا است. .. گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می گذرانم، این سؤال برایم پیش می آید که اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین، سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زنهای بی پناه و اطفال بیگناه مرتکب شدند؟ بچه خردسال چه تقصیر داشت؟ زنها چه تقصیر داشتند؟ نظرم این است آنها با اساس سرکار داشتند، بنی هاشم را نمی خواستند، بنی امیه با بنی هاشم مخالفت داشتند، نمی خواستند شجره طیبه باشد. همین فکر در ایران [؛rlm;&rlm&وجود؛rlm;&rlm&[؛rlm;&rlm& داشت. اینها با بچه های ۱۶ - ۱۷ ساله ما چه کار داشتند؟ سید ۱۶ - ۱۷ ساله؛rlm& به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاههای سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می آید که اینها با اساس مخالفند، با بچه مخالف نیستند. اینها نمی خواهند که اساس موجود باشد؛ اینها نمی خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.»؛rlm&

رهبر فقید انقلاب اسلامی اسرائیل را منشا همه گرفتاریهای ایران دانستند و ادامه دادند: «اسرائیل نمی خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود،؛rlm& ‏‏& مدرسه را کوبید. ما را می کوبند؛ شما ملت را می کوبند. می خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروتها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می شکنند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام بیفتند، باید سر و دست آنها شکسته شود برای اینکه اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل به ما اهانت می کند.»؛rlm&

امام با مخاطب قرار دادن محمدرضا پهلوی به وی توصیه کرد: «آقا! من به شما نصیحت می کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی،

همه شکر کنند. من یک قصه ای را برای شما نقل می کنم که پیرمردهایتان، چهل ساله هایتان یادشان است، سی ساله ها هم یادشان است. سه دسته - سه مملکت اجنبی - به ما حمله کرد: شوروی، انگلستان، امریکا به مملکت ایران حمله کردند؛ مملکت ایران را قبضه کردند؛ اموال مردم در معرض تلف بود، نوامیس مردم در معرض هتک بود، لکن خدا می داند که مردم شاد بودند برای اینکه پهلوی رفت.»

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ادامه داد: «من نمی خواهم تو اینطور باشی؛ نکن. من میل ندارم تو اینطور بشوی، نکن! اینقدر با ملت بازی نکن! اینقدر با روحانیت مخالفت نکن. اگر راست می گویند که شما مخالفید، بد فکر می کنید. اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن؛ چرا بی خود، بدون فکر، این حرفها را می زنی؟ آیا روحانیت اسلام، آیا روحانیون اسلام، اینها حیوانات نجس هستند؟ در نظر ملت، اینها حیوان نجس هستند که تو می گویی؟ اگر اینها حیوان نجس هستند پس چرا این ملت دست آنها را می بوسد؟ دست حیوان نجس را می بوسد؟ چرا تبرک به آبی که او می خورد، می کنند؟ حیوان نجس را این کار می کنند؟! آقا ما حیوان نجس هستیم؟ خدا کند که مراد این نباشد؛ خدا کند که مراد از اینکه «مرتجعین سیاه مثل حیوان نجس هستند و ملت باید از آنها احتراز کند»، مرادت علما نباشند و الا تکلیف ما مشکل می شود و تکلیف تو مشکل می شود.»

امام خمینی (ره) هشدار دادند: «نمی توانی زندگی کنی؛ ملت نمی گذارد زندگی کنی. نکن این کار را؛ نصیحت مرا بشنو. آقا! ۴۵ سال است شما؛ ۴۲ سال داری، بس کن، نشنو حرف این و آن را؛ یکقدری تفکر کن، یکقدری تأمل کن! یکقدری عواقب امور را ملاحظه کن! یکقدری عبرت ببر! عبرت از پدرت ببر. آقا! نکن اینطور! بشنو از من؛ بشنو از روحانین؛ بشنو از علمای مذهب؛ اینها صلاح ملت را می خواهند؛ اینها صلاح مملکت را می خواهند. ما مرتجع هستیم؟ احکام اسلام، ارتجاع است؟ آن هم «ارتجاع سیاه» است؟ تو انقلاب سیاه، انقلاب سفید درست کردی؟! شما انقلاب سفید به پا کردید؟ کدام انقلاب سفید را کردی آقا؟ چرا اینقدر مردم را اغفال می کنید؟ چرا نشر اکاذیب می کنید؟ چرا اغفال می کنی ملت را؟ والله، اسراییل به درد تو نمی خورد، قرآن به درد تو می خورد.»

ایشان ادامه دادند: «امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده اند در سازمان امنیت و گفته اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می خواهید بگویند، یکی شاه را کار نداشته باشید؛ یکی هم اسراییل را کار نداشته باشید؛ یکی هم نگویید دین در خطر است. این سه تا امر را کار نداشته باشید، هر چه می خواهید بگویند. خوب، اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوئیم؟! ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تاست تمام گرفتاری ما.»

امام افزودند: «آقا، اینها خودشان می گویند، من که نمی گویم، به هر که مراجعه می کنی، می گوید: شاه گفته؛ شاه گفته مدرسه فیضیه را خراب کنید؛ شاه گفته اینها را بکشید. .. آن مردکه آمد در مدرسه فیضیه - حالا اسمش را نمی برم، آن وقت که دستور دادم گوشه‌هایش را ببرند، آن وقت اسمش را می برم - ابراز احساسات حضار؛ آمد در مدرسه فیضیه فرمان داد، سوت کشید؛ تمام مستقر شدند در یک گوشه ای. گفت: منتظر چه هستید، بریزید تمام حجره ها را غارت کنید، تمام را از بین ببرید. گفت: حمله کن، حمله کردند. از ایشان بررسی آقا چرا این کار را کردید؟ می گوید: اعلیحضرت فرموده، اینها دشمن هستند. اسراییل دوست اعلیحضرت است؟ اینها دشمن اعلیحضرت هستند؟ اسراییل مملکت را به باد می برد، اسراییل سلطنت را می برد؛ [با کمک اسراییل] عمال اسراییل.»

رهبر فقید انقلاب اسلامی با افشای ماهیت اسراییل و تأثیرش بر حکومت ایران گفت: «آقا، یک حقایقی در کار است، من باز سرم دارد درد می گیرد؛ یک حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهایبها مراجعه کنید؛ در آنجا می نویسند: تساوی حقوق زن و مرد، رأی عبدالبهاء است؛ آقایان از او تبعیت می کنند. آقای شاه هم نفهمیده می رود بالای آنجا، می گوید: تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کردند که بگویند بهایی هستی، که من بگویم کافر است؛ بیرونت کنند.»

امام خطاب به شاه تاکید کردند: «نکن اینطور؛ بدبخت! نکن اینطور. تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است. آقا تقویمش موجود است، ببینید! شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیده اند و به این بیچاره تزریق کرده اند اینها را بگو. والله، من شنیده ام که سازمان امنیت در نظر دارد شاه را از نظر مردم بیندازد تا بیرونش کنند و لهذا مطالب را معلوم نیست به او برسانند. مطالب خیلی زیاد است، بیشتر از این معانی است که شما تصور می کنید. مملکت ما، دین ما، در معرض خطر است؛ شما هی بگویند که «آقایان! نگویید: دین در معرض خطر است». ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟! ما اگر نگوییم شاه چطور است، چطور نیست؟ آقا یک کاری بکنید اینطور نباشد. همه چیز را گردن تو دارند می گذارند. بیچاره! نمی دانی آن روزی که یک صدایی در آمد، یک نفر از اینهایی که با تو رفیق هستند، رفاقت ندارند. اینها همه رفیق دلارند؛ اینها دین ندارند؛ اینها وفا ندارند.»

ایشان ادامه دادند: «تأثرات ما زیاد است؛ نه اینکه امروز عاشورا است و زیاد است، آن هم باید باشد، لکن این چیزی که برای این ملت دارد پیش می آید، این چیزی که در شرف تکوین است، از آن تأثرمان زیاد است؛ می ترسیم. ربط مابین شاه و اسرائیل چیست که سازمان امنیت‏‏‏ می گوید: از اسرائیل حرف نزنید، از شاه هم حرف نزنید؛ این دو تا تناسبتان چیست؟ مگر شاه اسرائیل است؟ به نظر سازمان امنیت، شاه یهودی است؟ اینطور که نیست، ایشان می گوید: مسلمانم؛ ایشان که ادعای اسلام می کند، محکوم به اسلام است، به حسب ظواهر شرع.»

بنیانگذار جمهوری اسلامی متذکر شدند: «ربط مابین اسرائیل .. این ممکن است سرتی در کار باشد؛ ممکن است آن معنایی که می گویند که سازمانها می خواهند آن را از بین ببرند، شاید راست باشد؛ احتمالش را نمی دهی تو؟ یک علاجی بکن، اگر احتمال می دهی. یک جوری این مطالب را برسانید به این آقا؛ شاید بیدار بشود، شاید روشن بشود یکقدری. اطرافش را گرفته اند، شاید نگذارند این حرفها به او برسد. ما متأسفیم، خیلی متأسفیم از وضع ایران، از وضع این مملکت خراب، از وضع این هیأت دولت، از وضع این وضعیتها، از همه اینها متأسفیم. آقای شیرازی بیاید دعا کند؛ من خسته شدم.‏‏‏»

راهپیمایی ۱۳ خرداد

مردم و روحانیون و بازاریان تهرانی در اعتراض به حکومت، دو روز قبل از واقعه ۱۵ خرداد راهپیمایی کردند. یکی از شعارهای تظاهرکنندگان که مقابل کاخ مرمر سر داده شد شعار مرگ بر دیکتاتور بود. مردم معترض در مسجد حاج آقا ابوالفتح تجمع کردند و یک روحانی به تشریح ابعاد واقعه مدرسه فیضیه پرداخت.

براساس گزارش ساواک شمار جمعیت در ساعت ۹ صبح ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ به تفاوت بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ برآورد شد. این جمعیت در صف های ۸ نفری به راه افتاد و دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند و در مسیر خیابانهای ری، امیرکبیر، بهارستان، مخابراتالدوله، استانبول، فردوسی، شاهرضا، ۲۴ اسفند، سی متری، سپه و میدان توپخانه امتداد یافت. در چندین نقطه افراد سخنرانی کردند و درخواست لغو تساوی حقوق زنان را مطرح کردند. در میدان توپخانه مأمورین انتظامی به صورت جدی وارد عمل شدند و آن ها را متفرق کردند.

۱۴ خرداد حجت الاسلام محمدجواد باهنر و آیت الله مرتضی مطهری از سوی مأموران شهربانی دستگیر شدند. ساعت ۲ بامداد ۱۵ خرداد نیز چند مأمور از تاریکی شب استفاده کرده و پس از محاصره منزل امام خمینی در قم به درون خانه ریختند و ایشان را دستگیر کردند و ابتدا به بازداشتگاه باشگاه افسران و غروب روز بعد به زندان قصر تهران بردند.

خبر دستگیری امام به سرعت در قم و شهرهای دیگر پیچید و موجب عصبانیت مردم در شهرهای تهران، قم، شیراز، مشهد، ورامین و پیشوا و راهپیمایی آنان و سر دادن شعارهایی نظیر «یا مرگ یا خمینی» شد. اعتراضات مردم در این شهرها رنگ خون گرفت و نیروهای امنیتی مردم را سرکوب کردند. تظاهرات مردم تا ۱۷ خرداد ادامه یافت و ۳۲ نفر در این تظاهرات به شهادت رسیدند.

قیام تهران

خبر بازداشت و زندانی شدن امام خمینی ساعت ۹ صبح روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در تهران پخش شد. دانشجویان معترض با شعار خمینی را آزاد کنید به خیابان ها ریختند.

مزدوران رژیم در نخستین اقدام میدان بارفروشان تهران را بهم زدند. گروهی از ارادل و اباش تهران به سرکردگی قمه کش معروف، طیب حاج رضایی به راه افتادند. طیب در این روز از عامل مؤثر در دامن زدن به اغتشاش، آتش زدن کلوب ها و بانکها و تاراج مغازه ها بود.

تظاهرات در میدان ارگ و اطراف بازار بزرگ تهران، میدان شوش، چهارراه شاه، میدان قزوین و سی متری راه افتاد. حمله به روزنامه های اطلاعات، کارخانه پپسی کولا، بانک ها، کاخ دادگستری، آتش زدن مکان های عمومی و کتاب خانه ها، آتش زدن خانه های مردم، آتش زدن باشگاه شعبان جعفری گنده لات معروف محله سنگلج تهران، حمله و آتش زدن مرکز فرهنگی ایران و آمریکا، خراب کردن کیوسک های تلفن، تخریب وسایل حمل و نقل عمومی، مضروب کردن زنان برای بهم زدن نظم کشور انجام شد.

اسدالله علم با شدت عمل و با سرکوب مردم معترض در روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد و اعلام حکومت نظامی و بازداشت جمعی از میدان داران و روحانیها و بازاریان به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پایان داد.

منابع:

صحیفه امام جلد سه ص ۴۰۴ تا ۴۱۸

روح الله خمینی، کوثر - جلد اول، ص ۶۷

رضا معرب-۱ بهمن ۱۳۸۳- دانشنامه رشد – شبکه ملی مدارس

صحیفه امام جلد یک ص ۳۹، ۷۲، ۱۶۶، ۱۷۷ تا ۱۷۹، ۲۴۳-۲۴۸

باقر عاقلی. روز شمار تاریخ ایران، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص. ۱۵۵&۱۵۶–

صحیفه امام خمینی، لیست بیانیه ها نامه ها و تلگرافهای امام خمینی در سال ۱۳۴۲

ایرج پزشک زاد: مروری در واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، چاپ سوم، شرکت کتاب، لس آنجلس، ۱۳۸۷، ص. ۴۹&۵۰–

یادها ۹- خاطرات آیت الله پسندیده، گفته ها و نوشته ها، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، ص ۴۱

ایرج پزشک زاد: مروری در واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، چاپ سوم، شرکت کتاب، لس آنجلس، ۱۳۸۷، ص. ۳۹&۴۱– و ۷۶

محمدحسن رجبی(۱۳۶۹)، زندگینامه سیاسی امام خمینی - جلد اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۱۸۳